

# آسیای مرکزی و توسعه سیاسی

## رؤیا منتظمی<sup>۱</sup>

نیل به توسعه سیاسی مستلزم فراهم آمدن سه اصل بنیادین می‌باشد. این اصول عبارت‌اند از: تحکیم مساوات (عدالت اجتماعی)، بهبود ظرفیتهای سیستم سیاسی و تنوع ساختاری، برای رسیدن به این اصول کلی که جوامع را به سمت توسعه سیاسی سوق می‌دهد نظریه پردازان از بحرانهایی صحبت به میان می‌آورند که این جوامع با آنها روبه‌رو خواهند بود. مسئله مهم در واقع نحوه برخورد هر جامعه با این بحرانهاست و اینکه چگونه می‌تواند بر آنها فائق آید. مهمترین این بحرانها عبارت‌اند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران نفوذ، بحران مشارکت، بحران همگرایی و بحران توزیع.

تحولات بنیادین در شوروی سابق که منجر به استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی شده است این جمهوری‌ها را در مقابل مسائل و مشکلات عدیده‌ای قرار داده است. گذر از اقتصاد برنامه‌ریزی شده به اقتصاد بازار و از یک سیستم سیاسی توتالیتر و تک‌حزبی به سیستم چندحزبی و همچنین برقراری روابط بین‌المللی براساس منافع ملی برای جمهوری‌هایی که تا دیروز فاقد هرگونه سیاست خارجی مستقل بودند مرحله مهمی است که برای موفقیت در آنها نیاز به «توسعه سیاسی»<sup>۲</sup> می‌باشد. در این پژوهش سعی شده مسائلی را که در رابطه با «توسعه سیاسی» در آسیای مرکزی مطرح است بررسی شود.

در فرهنگ علوم اجتماعی اغلب اصطلاح مدرنیزاسیون مترادف با توسعه به کار برده می‌شود؛ ولیکن به نظر می‌رسد که مفهوم دینامیک توسعه بیشتر از مدرنیزاسیون

۱. خانم رؤیا منتظمی از محققان مسائل آسیای مرکزی و تز دکترای وی تحت عنوان «ترکستان سابق و ظهور سیستم تابع جدیدی در آسیای جنوب غربی» است.

می‌باشد. اصطلاح توسعه شامل توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر می‌باشند. تنها بعد از جنگ جهانی دوم در دهه ۶۰ است که اصطلاح «توسعه سیاسی» وارد فرهنگ علوم اجتماعی شده است.

پژوهشگران<sup>۱</sup> سه اصل کلی<sup>۲</sup> را برای رسیدن به توسعه سیاسی در تمام جوامع طرح کرده‌اند که عبارت‌اند از: تحکیم مساوات<sup>۳</sup> یا به عبارتی دیگر عدالت اجتماعی، بهبود ظرفیتهای سیستم سیاسی<sup>۴</sup> و تنوع ساختاری<sup>۵</sup>.

- تحکیم مساوات: ایجاد شرایط برای ظهور شهروندانی مصمم به مشارکت در حیات سیاسی جامعه خود که این تنها با وضع قوانین همه شمول که در آنها برای همه به طور یکسان و براساس قابلیت‌های فردی امکان مشارکت وجود داشته باشد امکان پذیر است.

- بهبود ظرفیتهای سیستم سیاسی: برای رسیدن به این هدف تحکیم عملکرد دولتی، کارایی و عقلانیت آن الزامی می‌باشد. تلاش مستمر برای ابداعات و انطباق با تغییرات و بسیج بدون وقفه منابع انسانی و مادی و سرانجام اشاعه و بازپرداخت ارزشهای اساسی که موجودیت سیستم سیاسی را تقویت کند ترجمان آن می‌باشد.

- تنوع ساختاری: ایجاد ساختارهای مختلف حکومتی (پارلمان، احزاب سیاسی، گروه‌های نفوذ و...) که وظایف هرکدام تعریف شده و کاملاً مستقل از یکدیگر باشند.

برای رسیدن به این اصول کلی که جوامع را به سمت توسعه سیاسی سوق می‌دهد نظریه پردازان از بحران‌هایی صحبت به میان می‌آورند که این جوامع با آنها روبه‌رو خواهند بود. مسئله مهم در واقع نحوه برخورد هر جامعه با این بحرانها است و اینکه چگونه می‌تواند بر آنها فائق آید. مهمترین این بحرانها عبارت‌اند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران نفوذ، بحران مشارکت، بحران همگرایی و بحران توزیع.

قبل از بررسی این بحرانها باید بخاطر داشت که کشورهای آسیای مرکزی قبل از تسلط روسها از نقطه نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شرایطی زندگی می‌کردند که به قرون وسطی نزدیکتر بود. بعد از تسلط روسها و به دنبال آن سلطه رژیم شوروی با اینکه از موقعیت قرون وسطایی خارج شده‌اند ولیکن از نظر سیاسی و اقتصادی نمی‌توان آنها را جوامع توسعه یافته تلقی کرد.

بحران هویت: بحران هویت و مشروعیت معمولاً در ارتباط تنگاتنگ با فرهنگ یک

1. Pye L., *Aspects of Political Development*, Boston Little Brown 1967.

2. *Ibid.*, pp.45-47.

3. Reinforcement of Equality

4. Capacities of Political System

5. Structural differentiation



جامعه هستند. در علوم اجتماعی معاصر در کشورهای آنگلو ساکسون وقتی مفهوم «فرهنگ»<sup>۱</sup> را به کار می‌برند تنها مربوط به ادبیات و موسیقی نیست بلکه در ارتباط مستقیم با جهت‌گیری‌ها، ارزشها، گرایشها، احساسها، عواطف و مشخصه‌های افراد جامعه مورد بحث می‌باشد. بحران هویت در رابطه است با ضرورت ایجاد یک هویت ملی نزد افراد و احساس تعلق به یک مجموعه اقلیمی<sup>۲</sup> مشخص.

بحران مشروعیت: مربوط می‌شود به اینکه تا چه اندازه حکومت و سیستم سیاسی از پشتیبانی مردم برخوردار است. در دولتهای جوان رابطه میان مقامات دولتی و مقامات محلی و نقشی که دستگاه اداری چه کشوری و چه لشگری در این رابطه در زندگی سیاسی ملی می‌تواند بازی کند حائز اهمیت است.

بحران نفوذ: به این معنا است که تا چه اندازه قوانین و احکام حکومت مرکزی در سراسر کشور مورد اجرا قرار می‌گیرند و تا چه حد گروههای نژادی، مذهبی و قومی از آنها پیروی می‌کنند. این بحران در رابطه مستقیم با بحران هویت و مشروعیت می‌باشد. راه حل این مسائل جدید ایجاد سازمانهایی ملی، منطقه‌ای و محلی است که تا دورترین نقاط کشور بتوانند نفوذ داشته باشند. همچنین روابط و نحوه مداخلات (برنامه‌ریزی، ملی کردن، کنترل‌های دولتی، قانون‌گذاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ...) مجدداً تفسیر گردید. در واقع این مداخلات به گونه‌ای باید تفسیر گردد که اعتماد مردم را جلب نموده و با انتظارات آنها از دولت انطباق پیدا کند.

بحران مشارکت: در نتیجه مشارکت به یکباره مردم در امور سیاسی بازیگران جدیدی در صحنه سیاست پدیدار می‌گردند. تعدد بازیگران به طور اجتناب‌ناپذیری موجب بروز تشنج در جامعه می‌شود؛ زیرا سازمانهای موجود با این تحولات انطباق ندارند و نمی‌توانند آنها را جذب کنند؛ در نتیجه سریعاً گروههای نفوذ دستجات و احزاب سیاسی رشد می‌کنند.

بحران همگرایی: به مفهوم جهت دادن اعمال سیاسی توده‌ها به طرف مجراهای سیاسی عملی می‌باشد تا از طریق این مجراها مطالبات سیاسی آنها شکل قابل قبول برای سیستم سیاسی بگیرد. دولتها نمی‌توانند به این مشکل فائق آیند مگر با ایجاد شبکه داخلی که از سویی سازمانهای سیاسی را به یکدیگر و از سوی دیگر آنها را با مردم مرتبط سازد. تحکیم احزاب سیاسی و بهبود سیستم انتخاباتی می‌توانند نقش مهمی در این رابطه بازی کنند.

بحران توزیع: مسائلی که در این بحران مطرح می‌شوند کم‌وبیش در بحران مشارکت



نیز مطرح بوده‌اند و به نحوه توزیع ثروت، خدمات و ارزشها در بطن جامعه مربوط می‌شود. تشخیص اولویتها و تخصیص منابع به نحوی که جوابگوی نیازهای ضروری جامعه باشد. در کشورهای آسیای مرکزی بحران هویت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سیاست حکومت شوروی سابق ایجاد یک هویت واحد و «انسان سوسیالیستی» بود که تمام اقوام امپراتوری را دربر بگیرد که در واقع یک هویت سیاسی بود و منجر به شکست شد. امروزه در این جمهوری‌ها سعی در بازگشت به هویت ملی وجود دارد؛ ولیکن این احساس با وابستگی افراد به مجموعه‌های کوچکتر مانند گروههای قومی، قبیله‌ای، منطقه‌ای در تضاد است که تبلور آن را در جنگهای داخلی تاجیکستان که در آنها منطقه‌گرایی و محله‌گرایی از نفوذ زیادی برخوردار بود می‌بینیم.<sup>1</sup> همین‌طور حکومت شوروی با تقسیم‌بندی‌های جهت‌دار در بدو تأسیس این جمهوری‌ها یکپارچگی هویت منطقه را از میان برد و امروزه وجود اقلیتهای قومی از هر جمهوری در جمهوری‌های دیگر نطفه بروز ناآرامی در این کشورهاست که تنها با تغییر ساختارهای اجتماعی می‌توان آن را مهار کرد.

در مجموع در مورد ساکنان آسیای مرکزی می‌توان گفت که اکثریت آنها (بجز تاجیکها) متعلق به قومیت ترک هستند و زبان آنها شاخه‌هایی از زبانهای ترک می‌باشد. وابستگی قبیله‌ای در نزد آنها (بخصوص نزد ترکمنها و قرقیزها) بسیار قوی است، در عین حال فرهنگشان نشأت گرفته از فرهنگ ایرانی است و از لحاظ مذهبی نیز مربوط به «امت اسلامی» می‌شوند. تنها آینده می‌تواند نشان دهد که از مذهب، فرهنگ و یا زبان، کدام یک نقش مهمتری در تحکیم هویت کشورهای منطقه بازی خواهد کرد. در عین حال وجود میلیونها اسلاو را در منطقه نباید از نظر دور داشت.

در مورد بحران مشروعیت در آسیای مرکزی باید نظر داشت که تمام تحولات در رژیم شوروی، انقلاب از «صدر» بوده‌اند و امروزه اینکه چگونه ساختارهای نوین سیاسی جایگزین ساختارهای استعماری قدیم گردند امری مهم در حیات سیاسی این کشورها محسوب می‌شوند. از طرف دیگر با توجه به اینکه تمام رهبران جمهوری‌های آسیای مرکزی (بجز تاجیکستان) قبل از استقلال در زمان حکومت شوروی نیز در رأس امور جمهوری‌ها بودند تنها آینده می‌تواند نشان دهد تا چه زمانی می‌توانند از مشروعیت و حمایت مردمی برخوردار باشند.

به جهت بحران مشارکت با توجه به اینکه کشورهای آسیای مرکزی هیچ‌گاه از فرهنگ

1. Jahanguiri guissou, Anatomie D'une crise: Le poids des tensions Entre regions au tadjikistan. pp.37-73. CEMOTI, No.18, 1994.

سیاسی دموکراسی بهره‌مند نبودند نیازمند زمان هستند تا احزاب سیاسی و گروه‌های نفوذ به معنای واقعی شکل بگیرند و انتخابات واقعی که نشان‌دهنده بلوغ سیستم سیاسی است برگزار شوند.

به‌منظور بررسی بحران همگرایی باید توجه داشت امروزه در بیشتر کشورهای آسیای مرکزی حزب حاکم همان حزب کمونیست است که تنها تغییر نام داده است (بجز حزب کمونیست تاجیکستان). در زمان حکومت شوروی نخبگان جامعه همگی عضو حزب کمونیست بودند زیرا تنها راه پیشرفت از این مسیر بود. امروزه نیز دولت و حزب حاکم تمامی ابزار قدرت که تا دیروز در اختیار حزب کمونیست بود مانند زیربنای عملیاتی، بودجه و ... را در اختیار دارند و احزاب و گروه‌های مخالف از ابزار سیاسی قدرت محروم‌اند و تنها از پشتیبانی اقشاری از مردم برخوردارند.

در رابطه با بحران توزیع در کشورهای آسیای مرکزی گذر از یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده و هدایت شده از مرکز در زمان شوروی‌ها به اقتصاد بازار برای آینده آنها پُراهمیت است. تسلط یافتن بر مکانیزم اقتصاد بازار که بر پایه عرضه و تقاضا استوار است ضروری است. خصوصی‌سازی اراضی کشاورزی از مسائل بسیار حساسی است که می‌تواند در آینده برای این جمهوری‌ها مشکل‌آفرین شود.

البته ترتیب وقوع این بحرانها در هر جامعه‌ای تفاوت دارد.

کشورهای آسیای مرکزی علاوه بر فشارهای داخلی تحت فشار سیستم بین‌المللی نیز، برای برخورد هرچه سریعتر با این بحرانها هستند که این خود این خطر را به‌وجود می‌آورد که بدون پرداختن اساسی و حل قطعی بحرانی به بحران دیگر پردازند که طبعاً موجب کندی روند توسعه خواهد شد. مسائل مربوط به مشروعیت نمی‌توانند حل شوند تا زمانی که مسئله هویت حل نشده باشد و مشارکت سیاسی تا زمانی که حکومت مرکزی از مشروعیت برخوردار نباشد عملاً غیرممکن است. همگرایی به عنوان چاره‌نهایی بحرانهای مشارکت و نفوذ به‌شمار می‌آید.

کتابخانه  
بنیاد دائرة المعارف اسلامی



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی